

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۵، شماره ۱۸، بهمن و اسفند ۱۳۹۶

نمادشناسی پای بر亨ه در فرهنگ و ادب فارسی (از آغاز تا دوره مشروطه)

منصوره عرب^{*} ^۱میر جلال الدین کزازی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۲)

چکیده

تاریخ فرهنگ و هنر ایران پیش از اسلام و پس از آن نشان می‌دهد ایرانیان اگر بخشی از تنشان از جامه بیرون باشد، آن را بی‌شرمی می‌دانند و مایل هستند جامه‌ای پوشند که سرتا پایشان را فراگیرد؛ اما در بررسی آثار ادبی به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که به بر亨گی سر یا پا اشاره شده است. همان‌طور که پوشش‌ها، مجموعه‌ای از باورهای فرهنگی هر جامعه را نشان می‌دهند، هر نوع بر亨گی (سر، تن و پا) هم دارای مفاهیم نمادین فرهنگی و اجتماعی است که بررسی و شناخت آن‌ها در آثار ادبی راهگشای پژوهش‌های انسان‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی است و نتایج آن به بهبود زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم و درک بهتر آثار ادبی و حفظ هویت فرهنگی کمک می‌کند؛ زیرا ادبیات زبان بیان فرهنگ و تمدن هر کشوری است و نمادها چکیده اسطوره‌ها و بیانگر آداب و آیین اقوام هستند و به‌دلیل چندلایگی و چندملولی رمز و راز یک فرهنگ را با خود حمل می‌کنند. پای بر亨ه در ادب فارسی نماد احترام و بزرگداشت، بندگی و تواضع، اشتیاق و وصال، بی‌توجهی به خلق و زینت دنیا، مجازات، سوگواری، نذر، حاجتمندی و فقر است.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک (نویسنده مسئول).

* mansoreh.arab14@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

عقلای مجانین نیز پابرهنه‌اند تا با ظاهر دیوانگان بهتر بتوانند انتقاد و اعتراضشان را به گوش دیگران برسانند. در این پژوهش با رویکردی توصیفی و تحلیلی و استفاده از مستندات کتابخانه‌ای به نمادشناسی پای برهنه در آثار نظم و نثر فارسی از آغاز تا دوره مشروطه پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: نماد، پای برهنه، فرهنگ، پوشن، ادبیات فارسی.

۱. مقدمه

تاریخ هنر ایران نشان می‌دهد، ایرانیان پیش از اسلام و پس از آن، علاقه‌ای به نمایش واقع‌نما از پیکر برهنه‌آدمی نداشته‌اند و تنها در دوره‌های کوتاهی چون عصر ساسانی و قاجار به‌سبب مراودات گسترده و تأثیرپذیری از غرب این سنت دگرگون شده است (محمدی وکیل و بلخاری قمی، ۱۳۹۳: ۱۲). در البوسه و پوشاك ایران باستان نیز هرگز نشانی از برهنه‌گی دیده نمی‌شود. همه لباس‌ها از وقار و متانت کافی برخوردار است (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۱: ۵۵) و اگر بخشی از تنشان از جامه بیرون باشد، آن را بی‌شرمی می‌دانند و همیشه مایل هستند جامه‌ای بپوشند که سرتاپای ایشان را فرا بگیرد (ذکاء، ۱۳: ۱۳۴۳).

در بررسی آثار ادبی به نمونه‌هایی بر می‌خوریم که در آن از برهنه‌گی سر یا پا سخن به میان آمده است. همان طور که پوشن‌ها و جامه‌ها، مجموعه‌ای از پیام‌ها و باورهای فرهنگی هر جامعه را نشان می‌دهند، هر نوع برهنه‌گی (سر، تن و پا) هم دارای مفاهیم نمادین فرهنگی و اجتماعی است که بررسی و شناخت آن‌ها در آثار ادبی می‌تواند راهگشای بسیاری از پژوهش‌های انسان‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی باشد و نتایج آن به بهبود زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم و درک بهتر آثار ادبی و حفظ هویت فرهنگی کمک کند.

انسان موجوی نمادپرور و نمادشناس است و برخی از معتقدان و فلاسفه هنر، نمادگرایی را به آغاز زندگی بشر در تاریخ منسوب داشته‌اند و این خصیصه را دلیل بر فطری بودن نمادگرایی در انسان دانسته‌اند (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۶۸: ۱۶۵). از دیدگاه فرهنگ‌شناسی نیز نمادها از یکسو وارث اسطوره‌ها و چکیده آن‌ها و بیانگر آداب و

آیین اقوام به شمار می‌آیند و از دیگر سو حدّ واسط اسطوره‌ها و ادبیات متعارف و فولکلور و فرهنگ عمومی جوامع واقع می‌شوند. نماد به دلیل چندلایگی و چندمدلولی و ظرفیت‌های ژرف دلالتگری، نشانگان و رمز و راز یک فرهنگ را با خود حمل می‌کند (قبادی، ۱۳۹۰: ۳۷۹). بازشناسی و یافتن مفاهیم نمادین با بررسی آثار ادبی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا ادبیات زبان بیان فرهنگ و تمدن هر کشوری است. البته باید توجه داشت که در نمادشناسی باید درپی معانی‌ای افزون بر معانی قراردادی و آشکار و روز مره باشیم (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۶). ما نمی‌توانیم برای هر نماد یک معنای قطعی و معین بیان کنیم؛ زیرا هم معانی با گذشت زمان تغییر و تحول می‌یابند و هم قائل شدن به یک معنای معین برای یک نماد تنزل دادن آن تا حد تمثیل است (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۹۵).

وقتی معنا را از لباس بگیرند، لباس وسیله‌ای برای حفظ تن می‌شود (جوادی یگانه و کشفی، ۱۳۸۶: ۷۰)، پس اگر برخنگی‌های نمادین، عملی اجتماعی و معنادار نباشد، تنها وسیله‌ای برای نشان دادن تن می‌شود.

در نمادشناسی انواع برخنگی‌ها، به نظر می‌رسد نمادهای برخنگی پا تا به امروز، نمود روشن و ملموس‌تری در زندگی مردم داشته است؛ عزاداری‌ها با پای برخنه، برخنگی پا هنگام حضور در زیارتگاه‌ها و مکان‌های مقدس، برخنگی پا هنگام مجازات و فلک کردن، پاهای برخنه کولی‌ها و حاجی‌فیروزها، نشانه‌هایی از حضور مفاهیم نمادین پای برخنه در فرهنگ و ادب ایران است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

مفاهیم نمادین برخنگی پا، در کتاب، مقاله یا پژوهشی بررسی نشده است. در پیشینهٔ پژوهش تنها می‌توان به مقاله «خلع نعلین در تفسیر عارفان» اثر محمدرضا موحدی، نشریه ادبیات داستانی و اسطوره‌شناسی، س. ۷، ش. ۲۳ اشاره کرد. در این پژوهش به بررسی نمادشناسی پای برخنه در آثار گوناگون نظم و نثر فارسی از آغاز تا دورهٔ مشروطه پرداخته شده است.

۳. پای برنه

«پای برنه» پایی است که پوششی چون کفش، موزه، جوراب و یا هر نوع پاپوش دیگری نداشته باشد. «پابرنه» و «پاپتی» ویژگی کسی است که بدون کفش و جوراب باشد. به مجاز فقیر و بی‌چیز را نیز گویند.

در بخشی از مجموعه آثار یغمای جندقی «پابرنه» در معنای مجازی ساده و بدون پیچیدگی آمده که در هیچ فرهنگ لغتی این معنا بیان نشده است:

انگشت خویش فراپشت این نامه نگارشی فرمای و پارسی و پابرنه گزارشی کن (یغمای جندقی، ۱۳۵۷: ۴۸/۲).

در نشان دادن سیر تاریخی نماد پای برنه باید اشاره کرد که در فرهنگ و ادبیات ایران قبل از اسلام اهوره‌مزدا پیوسته پای‌پوش دارد و موجودات اهریمنی، پابرنه‌اند:

من، اهوره‌مزدا، آن دارنده جامه و پای‌پوش بر تن پیوسته (اوستا، ۱۳۷۹: ۲/۸۱۱).

اهریمن آن دزد گرگ را آفرید؛ کوچک و شایسته جهان تاریکی ... بی‌موزه ... و خشک‌دندان (رضی، ۱۳۸۲: ۱/۱۳۱).

در دین اسلام به استفاده از کفش سفارش شده است. در روایاتی از امام صادق^(ع) آمده است:

عادت به پوشیدن کفش از مرگ‌های بد جلوگیری می‌کند و به پا کردن کفش قدرت بینایی را افزایش می‌دهد (ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۱۱۹، ۳۰۹).

در آثار و نقاشی‌های به‌جامانده از دوره مادها، صورت و بخش‌هایی از دست و پای زنان بدون پوشش است؛ اما در دوره سلجوکی پاها کاملاً پوشیده‌اند (یاسینی، ۱۳۹۴: ۵۹). امروزه نیز کارشناسان می‌گویند زمانی که کسی با پای برنه راهی چمن راه می‌رود به میدان مغناطیسی زمین که به نوبه خود بر میدان الکتریکی و مغناطیسی بدن تأثیر می‌گذارد، متصل می‌شود و این اتصال به خشی کردن آثار منفی در بدن و کاهش استرس و بهبود بیماری و پاک‌سازی بدن کمک می‌کند.

بسیاری از کودکان نوپا نیز دوست دارند پابرنه راه بروند. در بسیاری از رقص‌ها، افراد در حالت مراقبه و یوگا و نیز سمع، پابرنه هستند. از دیدگاه عارفان، پابرنه‌ها به خدا نزدیک‌ترند (ابراهیمی، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

متناسب با زندگی کشاورزی در برخی از مناطق ایران کارگران هنگام کار پابرهنه بودند. پای بر亨ه مردان و زنان در دوره صفویان مورد توجه سفرنامه‌نویسان غربی بوده است. آدام اولتاریوس در *سفرنامه‌اش* آورده است: «زنان مانند مردان هنگام باران، پای بر亨ه راه می‌روند، به همین جهت کف پای آنان پهن شده است» (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۷۸۶).

اگر از کارکردهای عادی و روزمره پوشش پا و بر亨گی آن به هنگام فقر، بیماری، یا هنگام کار بگذریم، باید درپی مفاهیمی نمادین در بر亨گی پا باشیم که به آن می‌پردازیم:

۱-۱-۳. ادب، احترام و بزرگداشت

یکی از آداب زیارت پابرهنه بودن است. مردم به‌ویژه انبیا و اولیا در مکان‌های مقدس پای بر亨ه بودند. در حدیثی از امام محمدباقر^(ع) (کلینی، ۱۳۷۵: ۴۰/۴) آمده است: «هر کس پابرهنه و با فروتنی و خشوع به مسجد درآید، خداوند گناهان او را می‌بخشد». پابرهنه آمدن به حرم و حرکت باوقار و آرامش از مستحبات زیارت است، خلاف آنچه اعراب در دوران جاهلیت انجام می‌دادند. عرب‌های حمس در حج لباس نویی بر تن و با نعلین خویش گرد خانه طواف می‌کردند و از نظر تعظیم روی زمین مسجد پا نمی‌نهاشند. اعراب حله بر亨ه طواف می‌کردند. بدعت بر亨ه طواف کردن پس از بعثت پیامبر^(ص) همچنان در مکه باقی ماند. تا سال نهم هجری که علی^(ع) پیام رسول خدا را به مردم ابلاغ کرد و آن‌ها را از این عمل نابخردانه بازداشت (قاضی عسکر، ۱۳۷۲: ۸۸؛ اما نماد بر亨گی پا به هنگام زیارت به‌ویژه زیارت خانه کعبه، برای بزرگداشت و احترام از گذشته تا امروز باقی مانده است.

«ابوموسی الاشعی روایت کند از مصطفی صلوات‌الله علیه که هفتاد پیغمبر پای بر亨ه بودند و بر تن ایشان عبا بود و طواف کعبه می‌کردند» (مستملی بخارایی، ۱۳۴۹: ۴۰).

«عادت سلف بوده در تعظیم خانه کعبه که پای بر亨ه در خانه کعبه شدندی» (میدی، ۱۳۸۲: ۶/۱۰۳).

«چون به حرم رسید [ابو مسلم] کفشن از پای درآورد و پابرهنه به رفتن پرداخت؛ برای احترام و بزرگداشت خانه کعبه» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۶/ ۶).

«در احوالات قاسم انوار نیز نوشه‌اند که چهار نوبت به مکهٔ معظمه رفته بود و دو کرت پای برنه» (برزگر خالقی، ۱۳۹۱: ۲۳۴).

سایر زیارتگاه‌ها نیز چون کعبه شایستهٔ احترامی از این گونه بودند:

«البته باید که به گورستان بقیع رود و پای برنه برود» (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۹: ۷۶) در تاریخ عالم آرای صفوی (۱۳۵۰: ۱۲۷) وصف حال شاه اسماعیل هنگام زیارت نجف این گونه آمده است: «سر و پا برنه، گریه‌کنان و یاعلی‌گویان، قدم بر آن کلبهٔ اخلاص و مرقد خاص نهاده، داخل شد».

گاه پای برنه نشان بزرگداشت شخص است: «اما و سران سپاه مأمون و غيرهم چون امام رضا را به آن صورت مشاهده کردند ... همه موزه و کفش از پای بیرون کرده، پای برنه ایستادند» (میرخواند، ۱۳۸۵: ۲۱۰/ ۵).

از این رو به درگاه بزرگان به نشانه ادب باید پای برنه رفت: «رب العزه او را [موسى]^(ع) از بهر ادب فرمود که نعلین بیرون کن؛ که نه روا باشد پیش مهتران رفتن با نعلین. از اینجاست که پیش پادشاهان با نعلین نزوند» (میدی، ۱۳۸۲: ۷/ ۳۰۲).

قدم ز فرق چو کردی کله ز سر بفگن	که رهروان ادب پابرهنه گام نهند
---------------------------------	--------------------------------

(فیضی، ۱۳۶۲: ۳۶۵)

در کیمیای سعادت داستانی دربارهٔ برخورد طاووس بن کیسان با هشام بن عبد‌الملک آمده است که نشان می‌دهد حضور در دربار امویان با کفش است؛ نظیر آنچه اعراب حمس برای بزرگداشت کعبه انجام می‌دادند و پابرهنه بودن را بی‌ادبی می‌دانستند:

طاووس را نزدیک وی آوردند. چون هشام در شد، نعلین بیرون کرد ... پس گفت: این به چه دلیری کردی؟ ... گفت: چهار ترک ادب بکردی: یکی آنکه نعلین بر کنار بساط من بیرون کردی و این به نزدیک ایشان زشت بودی که پیش ایشان با موزه و نعلین بیایستی ایستاد و اکنون در سرای خلفاً رسم این است (غزالی، ۱۳۲۰: ۳۸۵).

در دوره‌های بعد، افراد کمتری اجازه حضور در دربار خلفاً و شاهان را داشتند. برخی حتی اجازه نداشتند پا را از محدودهٔ خاصی فراتر نهند؛ برای مثال سفرا پیش از حضور در بارگاه خان مغول، تشریفاتی از قبیل پوشیدن جبةٔ فاخر، عدم اصابت پا به

آستانه در و گذشتن از آتش را به عنوان تطهیر رعایت می کردند (اصلانپور علمداری، ۱۳۸۷: ۷۸). در فرهنگ ایران و بسیاری از کشورهای دیگر نیز افراد در مکانهای رسمی چون ادارات و مدارس و دانشگاهها، پابرهنه حضور نمی یابند؛ ولی در مکانهای مقدس و معابد و زیارتگاهها پابرهنه بودن نشان بزرگداشت و احترام است. البته زنان بنا بر احکام اسلام در حضور مردان نامحرم اجازه ندارند که پابرهنه باشند.

۱-۳. بندگی و تواضع

«برای رومیان باستان و یونانیان کفش علامت آزادگی بود» (فضائلی، ۱۳۸۸: ۶)، زیرا برده‌گان و بندگان به سبب فقر عموماً پابرهنه بودند. در ادب فارسی هم نوکران و خدمتکاران پابرهنه‌اند:

برسرش دستار، بر تن جبه، در پا هیچ نیست
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۶: ۴۱۳)

دالمانی (۱۳۳۵: ۸۲۹) نیز در سفرنامه‌اش آورده است که در زمان مظفرالدین شاه «خدمتکاران در اندرون اغلب با پای برخنه راه می‌روند».

پای برخنه نشان بندگی حق و تواضع است. داستان خلخ نعلین حضرت موسی^(۴) که مورد توجه شاعران و نویسنده‌گان قرار گرفته است، به این موضوع اشاره دارد. خدا به موسی امر می‌کند تا کفش را بیفکند؛ زیرا پابرهنگی در برابر معوض با تواضع و حسن ادب سازگارتر است. به همین دلیل امثال بشر حافی پابرهنه سیر می‌کردند، یا از آن روست که شرافت آن وادی به قدم‌های موسی برسد و او از برکت آن زمین نصیب برد (موحدی، ۱۳۹۰: ۱۴).

«معنی نعلین معنی هیبت بود خدای خواست که موسی رسم هیبت به حکم بندگی به جای آورده» (طبری، ۱۳۸۸: ۲۶۴).

گفته‌اند تهی کردن پای از نعلین نشان تواضع بود و خشوع و تأدیب. موسی را فرمودند تا ادب گیرد و در تواضع و خشوع بیفزاید (میدی، ۱۳۸۲: ۱۰۳/۶).

۱-۳. مجازات

بنابر آنچه در متون ایران پیش از اسلام آمده است پابرهنه بودن و یا یک پای در کفش داشتن گناه بود و سبب کاهش نعمت‌های الهی و برکات می‌شد:

«با یک کفشن راه مرو تا گناه گران به روانت نرسد» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۸).
 «کسی که پای برخنه رود، به یک گام، سیصد گاوان و گوسفندان را شیر بکاهد و به
 چهارم گام همه گاوان و گوسفندان و چهارپایان هفت کشور زمین را شیر بکاهد»
 (ارد اویراف نامه، ۱۳۴۲: ۴۴).

نوع مجازات پابرخنگان نیز آمده است:

دیدم روان یک چند مرد و زن که خسته پای و گردن و میان همی جود و یکی از
 دیگری جدا همی کند. پرسیدم که این تنان چه گناه کردند که روان این گونه
 بادافراه برد؟ سروش پاک و ایزد آذر گفتند که: این روان آن بدکاران است که به
 گیتی یک پای در کفشن و بدون پیراهن راه می‌رفتند (همانجا).
 هنوز هم برخی پابرخنه رفتن را امری ناپسند می‌دانند: «مراغی‌ها اعم از زن و مرد و
 بچه پابرخنه راه رفتن را بد و گناه بزرگی می‌دانند و حتی فقیرترین آن‌ها پابرخنه راه
 نمی‌رود» (متین، ۱۳۸۳: ۸۴).

ژاله آموزگار گناه راه رفتن با پای برخنه و یا با کفشن را اندیشه‌ای ایرانی نمی‌داند و
 در مقاله‌ای آورده است:

در برخی روایات اساطیری یونان آمده با یک لنگه کفشن راه رفتن ستی متعلق به
 جنگجویان یونان مرکزی بوده است که هنگام گذشتن از باتلاقها یک لنگه کفشن به پا
 می‌کردند و پای دیگرشان برخنه بود تا در گل نمانند. در اوستا نشانی از این طرز تفکر
 نیست و این تفکر اصل ایرانی ندارد؛ بلکه با ارتباطات فرهنگی بیشتری که در دوران
 متأخر با یونان و روم برقرار شد، چنین برداشت بی‌محتوایی درباره گناه راه رفتن با یک
 لنگه کفشن وارد ادبیات دینی شد (آموزگار، ۱۳۹۱: ۶۷).

اندیشه گناهکار بودن پابرخنگان در دوره‌های بعد به‌گونه‌ای دیگر نمود یافت.

مجرمان را پای برخنه می‌کردند؛ مجازاتی که ثابت می‌کرد آن‌ها گناهکارند:
 ای غلام! کفشن را از پایش بیرون کن و بر سرشن بزن (صابی، ۱۳۴۶: ۵۶).
 غلامان دیگر آمدند ... موزه از پایش جدا کردند و در هر موزه دو کتاره داشت
 (بیهقی، ۱۳۷۶: ۳۶۳).

برخنه بودن سر و پا ظاهراً نوعی تحفیر درباره زنان اشراف است. زمانی که منیزه از کاخ رانده می‌شود، برای تحفیر او، زیورهایش را می‌گیرند و برخنه سر و برخنه پا او را رها می‌کنند:

منیزه برخنه به یک چادر
برخنه دو پا و گشاده سرا
(محبته، ۱۳۸۹ / ۲۷۹)

در آیین فتوت هرگاه یکی از اهل فتوت در یکی از اصناف مشتری را مغبون کند ... شیخ آن صنف کفش پای راست شخص را از پایش در می‌آورد و به پشت بام دکان او پرتاب می‌کند. کفش هم مانند خرقه ابزار شناسایی یک فرقه است (گرجی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). غرامت در رسم صوفیه قیام بر سبیل اعتذارست و درین حال غالباً برخنه می‌شده‌اند، به جز شلوار و به قدمگاه درویشان به عذر و استغفار می‌ایستاده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۳۶۹). ایستادن در صف «پای‌ماچان» و «صف‌النعال» نیز نوعی مجازات است:

هوا می‌خواست تا در صف بالا برتری جوید

گرفتم دست و افکدم به صف پای‌ماچانش
(حاقانی، ۱۳۷۳: ۲۱۰)

نصف‌النعال فقیهان نشینم که در صدر شاهان نماند انتفاعی
(همان، ۴۴۰)

مجازات پابرخنه کردن حتی تا دوره مشروطه نیز ادامه داشت. در وقایع اتفاقیه که مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ است، آمده:

«فراشان او را گرفته‌اند پای‌برخنه، به حالت افتضاح با توسری، کشان‌کشان او را از شهر به باغ توبه، حضور جناب فرمانفرما برده‌اند» (اسناد تاریخی دوران قاجار، ۱۳۶۳: ۱۴۴).

رد پای برخنگی پا و مجازات را در فلک‌کردن‌های گذشته نیز می‌توان یافت. آنجا نیز بیشترین ترکه‌ها بر پاهای برخنه‌ای فرود می‌آمد که به چوبی بسته شده بودند.

۴-۱-۳. سوگواری

کلاه از سر برگرفتن و جامه دریدن، کمرگشودن و جامه سیاه پوشیدن، موی کندن و بریدن دم و یال اسبان و زین آن‌ها را سرنگون‌ساختن و پابرخنه‌شدن، از آیین‌های

سوگواری در ایران است. برای مثال در شاهنامه توصیف سوگواری مادر و خواهران اسفندیار پس از شنیدن خبر مرگ او این گونه آمده است:

ز ایوان برفتند با دختران	چو آگاه شد مادر و خواهران
به تن بر همه جامه کردند چاک	برهنه سر و پای پرگرد و خاک

(فردوسي، ۱۳۷۶: ۳۱۴)

در تاریخ آمده رسم دیلمیان بود که صاحب عزا برای کسی که در عزاداری پای خود را برهنه ساخته بود، کفش می‌فرستاد. زمانی که مادر صاحب بن عباد فوت کرد تمام امرای دیلم و اعیان و بزرگان پابرنه و سربرنه، به تسليت‌ش رفتند و پس از سپری شدن سه روز از عزاداری، صاحب بن عباد برای آنان کفش فرستاد تا از عزا بیرون بیایند (رئيس السادات، ۱۳۹۰: ۴۱).

به هنگام دفن نیز باید پای برهنه در گور رفت که آنجا جایگاه تواضع و خشوع است و جامه رسمی به کار نمی‌آید:

سنت‌های دفن بیست و هفت چیز است ... برای دفن، پای برهنه در گور رفتن و دفن کننده را بندهای جامه خود بازگشادن اگر بسته باشد و سر برهنه کردن (حلی، ۱۳۴۳: ۱۶).

در گزارش عزاداری‌های محرم سال ۱۳۰۱ ش آمده که رضاخان در روز دهم محرم همراه صاحب منصبان دیگر با یقه باز و کاه روی سر و با پای برهنه وارد بازار می‌شدند (حقانی، ۱۳۸۱: ۵۲۳).

امروزه نیز بسیاری در مراسم سوگواری‌ها بهویژه در ماه محرم، پابرنه به عزاداری می‌پردازند. حتی زنان نیز این گونه سوگواری می‌کنند. در آیین‌های سوگواری مردم بروجرد آمده است که زنان در بعداز ظهر تاسوعاً با روی پوشیده و پابرنه به سوی چهل منبر حرکت می‌کنند و چهل شمع را در خانه‌هایی که سفراخانه دارند، روشن می‌کنند.

۳-۱-۵. حاجتمندی

ظاهراً پوشیدن کلاه و کفش در مراسم دینی مرسوم نبوده است و تنها خدایان به نشانه الوهیت کلاه یا تاج مزین به شاخ حیوانات بر سر می‌گذاشتند. برهنه‌گی پای افراد در

نقش بر جسته‌های صخره‌ای ایران این احتمال را قوت می‌دهد که عیلامی‌ها در همه مراسم مذهبی پابرخنه شرکت می‌کردند و این یکی از سنت‌های عیلامی است (رضایی‌نیا، ۱۳۸۶: ۸۹).

افراد گاه برای بیان خواسته‌ای به بزرگی و به نشانه عجز و پریشانی و نیاز و یا توبه، پای برخنه می‌شدند، چنان‌که پادشاه کابلستان پس از مکر شغاد، به نشانه عذرخواهی و طلب بخشش پابرخنه می‌شود:

پیاده شد از باره کو را بدید	چو چشمش به روی تهمتن رسید
برخنه شد و دست بر سر گرفت	زسر شاره هندوی برگرفت
به زاری ز مژگان همی خون کشید	همان موزه از پای بیرون کشید

(فردوسي، ۱۳۷۶: ۳۲۹/۶)

چون چیزی بر وی مشکل شدی پای برخنه به نزدیک پیر بلفضل حسن شدی به سرخس و واقعه عرضه کردی (محمدبن منور، ۱۳۶۶: ۳۲).

برای خواندن برخی از دعاها و نمازها چون نماز طلب باران مستحب است زیر آسمان پای برخنه و سر برخنه با حالتی نیازمندانه و ترحم‌انگیز به نماز و دعا بایستند. مردم تکبیرگویان از شهر خارج می‌شوند و با پای برخنه به جایی می‌روند که باید نماز بگزارند:

تو گویی اهل یک کشور برخنه‌پا، برخنه‌سر
چمان در خشکسال اندر، به هامون بهر استسقا
(قاآنی، ۱۳۶۳: ۳۴)

۱-۳-۶. وصال

کفش و چکمه نmad سفر است، سفری به عالم دیگر؛ سفری به همه جهات. بدون کفش مسافر در راه متوقف می‌شود و از آسمان‌ها و سیله‌ای می‌خواهد تا به سمت مرحله‌ای جدید حرکت کند (فضائلی، ۱۳۸۸: ۸). وقتی سالکی در مسیر سلوک به پایان راه رسید، نmad سفر و حرکت را از پا بیرون می‌آورد و پابرخنه می‌شود.

«راه رفتن با کفش یعنی تملک زمین و کفش نقطه تلاقی جسم و زمین است» (همان، ۶). کفش ابزار سفر است و وسیله طریقت، پس به موسی امر می‌شود که کفش‌های

خوف و رجا را بیرون آورد که این کفشهای سالکان است نه واصلان (موحدی، ۱۴: ۱۳۹۰).

کفش ته‌مانده تلاش آدمی است در راه انکار هبوط، تمثیلی است از غم دورماندگی از بهشت. در کفش چیزی شیطانی است. همه‌های است میان مکالمه سالم زمین با پا» (سپهری، ۱۳۹۰: ۶).

پس انسان زمانی که به بهشت قربت و وصال در عالم عشق و عرفان می‌رسد، باید پای برهنه باشد: «نعلین بیرون کن ... کی آن آلت مسافت است و اندر حضرت وصلت وحشت مسافت محال باشد» (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۸۶).

به رهش قدم ز سر کن، بفگن کلاه نخوت
که به کام خویش سالک، رسد از برهنه پایی
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶: ۵۹۰)

۱-۳. اشتیاق

شور و شوق آن چنان سراسر وجود انسان را فرا می‌گیرد که زمانی برای پوشیدن پاپوشی باقی نمی‌ماند؛ آن چنان که امیر سامانی پس از شنیدن سروده رودکی پابرهنه بر اسب سوار شد: «امیر چنان من فعل گشت که از تخت فرود آمد و بی‌موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد» (نظمی عروضی، ۱۳۷۶: ۵۵).

از خوشی بوی او در کوی او بی‌خود و بی‌کفش و دستار آمدند
(شمس تبریزی، ۱۳۷۸: ۲۸۵)

آن روز که عشق با دلم بستیزد جان پای برهنه از میان برخیزد
(همان، ۱۲۶۳)

پای برهنه نماد شوق و اشتیاق است و برخی از شاعران معاصر چون میثم داودی با افروden صفت پابرهنه بر شوق بر مفهوم نمادین آن تأکید کرده‌اند:
ای شوق پابرهنه که نامت مسافر است این تاول است در کف پا یا جواهر است
(آقاپور، ۹۶/۷/۱۴)

۱-۴. بی‌توجهی به خلق و زینت ظاهر

کفش نماد آلدگی‌های خاکی است و آن که پای بر亨ه است از این آلدگی‌ها به دور است. خلق زینت ظاهر را می‌بیند و آنکه حق را می‌بیند، جویای زینت باطن است؛ پای بر亨ه می‌گردد تا وجودش نظرگاه خلق نباشد.

پای بر亨ه در متون عرفانی به معنای برهنگی از دنیا و فناست (تاجدینی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

شه چو عجز آن حکیمان را بدید پای بر亨ه جانب مسجد دوید

(مولوی، ۱۳۷۷: ۷)

اینک احوال پیغمبران و اولیا چنین بود؛ گلیم پوشیدند و پای بر亨ه رفند. زینت ظاهر طلب نکردند، از بهر نظاره خلق و به تربیت باطن مشغول گشتند از بهر نظاره حق (مستملی بخارایی، ۱۳۴۹: ۱۴۱).

در ارزش میراث صوفیه در وجه تسمیه بشر حافی آمده است:

همه عمر با پای بر亨ه می‌گشت و از این رو بود که او را بشر حافی می‌خوانند. سبب آنکه همواره با پای بر亨ه می‌گشت آن بود که وقتی از کسی میخی می‌خواست تا به کفش خویش بکوبد، آن مرد دریغ داشت. وی کفش خود را به دور افکند تا به جهت آن محتاج خلق نباشد و از آن پس همه عمر پای بر亨ه بود (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۵۵). بر پایه سفرنامه کوتو، سیاح روسی، که در سال ۱۰۳۴ق/۱۶۲۴م، در ایران بود، قلندران پای بر亨ه و عریان بوده‌اند (کیوانی، ۱۳۹۲: ۶۴).

پای بر亨ه به نوعی برای مشایخ و عارفان ریاضت بود. پیاده‌روی با پای بر亨ه در سرما و گرما و در سفرهای طولانی در پاها پینه‌های ضخیمی ایجاد می‌کرد که به آن‌ها توان گذر کردن از روی آتش را هم می‌داد.

۱-۹. دیوانگان

دیوانگان به‌ویژه در آثار عطار سربر亨ه و پای بر亨ه هستند. از ۹۰۳ حکایت مثنوی‌های عطار در ۲۱۱ حکایت شخصیت‌های اصلی، دیوانگان هستند؛ شوریدگانی فرزانه که بارزترین بُعد شخصیت آن‌ها معترض و معتقد اجتماعی است و لغزش‌های مردم و حاکمان از نظر تیزبین نقادانه‌شان پنهان نمی‌ماند.

بود دیوانه‌مزاجی گرسنه در رهی می‌رفت سر پای بر亨ه

(عطار، ۱۳۸۸: ۳۰۸)

در رهی می‌رفت مجذوبی عجب بود پای و سر برنه، خشک لب

(همان، ۳۱۲)

عقلای مجانین از پوسته اصلی شخصیت خود بیرون می‌آیند و با ظاهر دیوانگان و متفاوت با آن پوشش و آداب و رسوم جامعه رفتار می‌کنند تا بهتر بتوانند حرف‌های خود را بیان کنند.

۳-۱-۱۰. شکرگزاری

هنگامی که موهبتی از راه می‌رسد انسان در آن هنگامه شوروشوق پای برنه می‌شود تا تواضع و شکرگزاری‌اش را به آستان دادر هستی بخش نشان دهد: به شکرانه این عطیه ایزدی [زیارت امام رضا^(ع)] از آنجا با جهان اخلاص و عالم نیازمندی، برنه‌پای و گشاده‌پیشانی، طی این مسافت فرموده (منشی، ۱۳۷۷: ۲/۹۱۱).

۳-۱-۱۱. نذر

در زمان حکومت عضدالدوله دیلمی (ف. ۳۷۲ق) یکی از افراد سرشناس عراق به نام عمران بن شاهین با او مخالفت می‌کرد. عضدالدوله دستور دستگیری او را داد و او با پای برنه به قبر امام علی^(ع) پناهنده شد و نذر کرد که هرگاه مورد عفو قرار گیرد با پای برنه از کوفه به نجف اشرف برود که بعد از عفو نیمه‌های شب با پای برنه و پیاده به نجف رفت. سربرنه و یا پای برنه راه رفتن بهویژه از دوره قاجاریه نشان ادای نذری است: سربرنه، پابرنه راه رفتن [برای نذر] (شهری، ۱۳۷۱: ۲/۳۷۰).

در برخی از مناطق گلستان در مراسم پامنبری در برخی از خانه‌ها منبری بر پا می‌کنند و مردم بعد از اینکه نذر کرده باید با پای برنه و در سکوت به چهل منبر سر بزنند و در آنجا شمع روشن کنند.

۳-۱-۱۲. فقر

پای برنه حاجی فیروزها نماد فقر است. حاجی فیروز در گذشته گیوه‌ای منگوله‌دار با حاشیه قرمز و نوک‌تیز به پا می‌کرد (شایسته‌رخ، ۱۳۹۵: ۶۶). چکمه‌های حاجی فیروز معنایی نمادین دارد؛ راه رفتن او با چکمه و کفش یعنی تملک زمین (فضائلی، ۱۳۸۸: ۸)؛

اما به مرور با بی توجهی دیگران به آنها و زندگی فقیرانه شان، آنها دیگر بر زمین تملکی ندارند و پابرهنه و فقیرند. چنان که در برخی ترانه ها و اشعار نیز به این موضوع اشاره شده است:

قصاد نوروز اومده	حاجی فیروز اومده
با دل پرسوز اومده	پاپتی و دربادر
(جاوید، ۱۳۸۴: ۴۸)	

مولانا نیز در بیتی به پای برخه که نشان فقر است، اشاره دارد:
مرا و خانه دل را چنان به یغما برد
که می دود حسنک پابرهنه در خانه
(شمس تبریزی، ۱۳۷۸: ۵۰)

در ترجیع بند هاتف هم ساکنان اقلیم عشق پابرهنه اند:
گر به اقلیم عشق رو آری
همه آفاق گلستان بینی
پای بر فرق فرقدان بینی
هم در آن پابرهنه قومی را
(هاتف اصفهانی، ۱۳۷۵: ۵۰)

در ادبیات معاصر ایران که پیوند بیشتری با زندگی اجتماعی مردم دارد، پای برخه می تواند نماد فقر باشد، آن چنان که در ادبیات برخی کشورها چون روسیه پای برخه پدیده ای مهم در زندگی اجتماعی مردم در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم میلادی است و پابرهنه شخصی است که از طبقه خود رانده شده است (یحیی پور و بیدختی نژاد، ۱۳۹۳: ۱)، اما در دوره مورد بررسی مفهوم نمادین فقر برای پای برخه از دیگر مفاهیم نمادین کم رنگ تر است.

۴. نتیجه گیری

تاریخ فرهنگ و هنر مردم ایران و جامه هایشان نشان می دهد که آنها قبل و بعد از اسلام به نمایش تن خویش توجهی نداشته اند و بیشتر مشتاق بودند بدنشان کامل پوشیده باشد و اگر نمونه هایی از انواع برخنگی سر یا پا دیده می شود، نمادین است.

همان گونه که پوشش، تنها شیوه ای برای محافظت از تن نیست، برخنگی های نمادین نیز شیوه ای برای نشان دادن زیبایی تن نیست، بلکه عملی اجتماعی و معنادار است که با بررسی نظام نشانه ها در پوشش یا عربانی می توان به یافته های ارزشمند ادبی و انسان

شناسی دست یافت که یاریگر ما در حفظ هویت و شناخت فرهنگ و ادب سرزمینمان باشد.

پای برخنه در ادب فارسی از آغاز تا دوره مشروطه نماد احترام و بزرگداشت، بندگی و تواضع، اشتیاق و وصال و بی‌توجهی به خلق و زینت دنیاست. همچنین نشان گناهکاری و روشی برای مجازات و تحقیر، نماد سوگواری و نشان نذر، حاجتمندی، توبه، نیاز و فقر است. عقلای مجانین نیز پابرخنه و سربرهنه‌اند تا با ظاهر دیوانگان بهتر بتوانند انتقاد و اعتراضان را به گوش دیگران برسانند.

نمادشناسی پای برخنه در گذر زمان و مکان تحول‌های معنایی نیز یافته است، چنانکه در دوره امویان پابرخنه رفتن به حضور بزرگان بی‌حرمتی است و در دوره‌های دیگر رفتن به حضور بزرگان با کفش و یا پای‌پوشی دیگر بی‌احترامی است. به نظر می‌رسد در دوران معاصر که ادبیات با زندگی اجتماعی مردم پیوند بیشتری می‌یابد، نماد فقر در مقایسه با دوران مورد پژوهش، نمود بیشتری در نظم و نثر فارسی داشته باشد.

منابع

- آقابور، هدیه (۹۶/۷/۱۴). «اتحاد امت اسلام نهفته در پیاده‌روی اربعین». کیهان. [kayhan.ir](http://www.kayhan.ir).
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۱). «معماهی گناه با یک لنگه‌کفش راه رفتن». بخارا. ش ۸۷-۸۸. صص ۵۱-۶۷.
- ابراهیمی، نادر (۱۳۷۰). صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها. چ ۱. تهران: گستره.
- اصلاحپور علمداری، نازیلا (۱۳۸۷). «تحقيق در آداب و رسوم دوره ایلخانی». آینه میراث. ش ۴۳. صص ۶۴-۶۶.
- اوکاریوس، آدام (۱۳۸۵). سفرنامه. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار نو.
- /وستا (۱۳۷۹). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- بروزگر خالقی مطلق، محمد رضا (۱۳۹۱). «نگرشی نو به شاه قاسم انوار». کاوش‌نامه. ش ۲۴. صص ۲۲۱-۲۴۵.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۶). تاریخ بیهقی. تعلیقات منوچهر دانش‌پژوه. چ ۱. تهران: هیرمند.

- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- تاجدینی، علی (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا*. چ ۲. تهران: سروش.
- جاوید، هوشنگ (۱۳۸۴). «نوروز و آوازهای بازار». *مقام موسیقایی*. ش ۳۷. صص ۴۹-۴۸.
- جوادی یگانه، محمدرضا و علی کشفی (۱۳۸۶). «نظام نشانه‌ها در پوشش». *مطالعات راهبردی زنان*. ش ۳۸. صص ۸۷-۶۲.
- حسین‌آبادی، مریم و محمود الهام‌بخش (۱۳۸۵). «دیوانگان، سخن‌گویان جناح مутعرض جامعه در عصر عطار». *کاوش‌نامه*. ش ۱۳. صص ۷۱-۱۰۰.
- حقانی، موسی (۱۳۸۱). «محرم از نگاه تاریخ و تصویر». *تاریخ معاصر ایران*. ش ۲۱ - ۲۲. صص ۵۷۴-۴۹۳.
- حلی، ابو منصور یوسف بن مطهر (۱۳۴۳). *مختصر نافع*. به کوشش محمدتقی دانشپژوه. چ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خاقانی، افضل الدین (۱۳۷۳). *دیوان*. تصحیح ضیاءالدین سجادی. چ ۴. تهران: زوار.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه محمدعلی فرهوشی. تهران: امیرکبیر.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۳). «جامه‌های پارسیان در دوره هخامنشیان». *هنر و مردم*. د ۲. ش ۱۸. صص ۱۹-۱۰.
- رضایی‌نیا، عباس (۱۳۸۶). «سیر تحول هنری نقش‌برجسته‌های صخره‌ای ایران». *گلستان هنر*. ش ۱۰. صص ۸۷-۱۰۴.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲). *آیین مغان*. تهران: سخن.
- رئیس‌السادات، تهمینه (۱۳۹۰). «ریشه‌شناسی سه روز مراسم سوگواری در ایران قرون نخست هجری». *تاریخ پژوهی*. ش ۴۹. صص ۳۳-۴۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *نقش برآب*. چ ۵. تهران: سخن.
- سپهری، سهراب (۱۳۴۴). *ارزش میراث صوفیه*. چ ۱. تهران: آریا.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۳). *برنه با زمین*. گردآوری ایلیا دیانوش. چ ۱. تهران: مروارید.
- سمنانی، علاءالدوله (۱۳۶۹). *صفات فارسی*. به اهتمام نجیب مایل هروی. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.

- شایسته‌رخ، الهه (۱۳۹۵). « حاجی فیروز پیام‌آور بهار ». فرهنگ مردم ایران. شن ۴۴. صص ۵۵-۷۴.

- صابی، هلال بن محسن (۱۳۴۶). رسوم دارالخلافه. تصحیح میخائيل عواد. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۵. تهران: اساطیر.

- عطار، فریدالدین (۱۳۸۸). مصیبت‌نامه. تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. چ ۴. تهران: سخن.

- غزالی توسی، ابو محمد (۱۳۲۰). کیمیای سعادت. تصحیح احمد آرام. تهران: گنجینه و محمد.

- غیبی، مهرآسا (۱۳۹۲). هشت هزار سال پوشاک اقوام ایرانی. چ ۵. تهران: هیرمند.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۴. تهران: قطره.

- فضائلی، سودابه (۱۳۸۸). « فیروز مقدس ». آزما. ش ۶۴. صص ۹-۶.

- فیاضی، ابوالفضل (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح ای. دی. مقابله حسین آهی. تهران: فروغی.

- قاضی عسکر، علی (۱۳۷۲). « پیشینه تاریخ طوف ». میقات حج. ش ۶. صص ۶۰-۹۶.

- قبادی، حسینعلی (۱۳۹۰). « دوران تحلیل نمادپردازی فردوسی میان بلاغت و هرمونتیک ». فردوسی پژوهی. به کوشش منوچهر اکبری. چ ۱. تهران: خانه کتاب.

- قیصری، ابراهیم (۱۳۶۲). « فرهنگواره القاب و عنوانین بزرگان و مشایخ صوفیه ». جستارهای ادبی. ش ۶۳ - ۶۴. صص ۵۹۷-۶۴۲.

- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۷۵). الکافی. ترجمه جواد مصطفوی. چ ۲. تهران: ولیعصر.

- کیوانی، مهدی (۱۳۹۲). پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی. ترجمه یزدان فرخی. تهران: امیرکبیر.

- گرجی، مصطفی (۱۳۸۷). « کشف و کفش طلبیدن در عرفان ابوالعباس قصاب آملی ». مطالعات عرفانی. ش ۷. صص ۱۷۴-۱۶۳.

- محبی، مهدی (۱۳۸۹). پوشش و حجاب زن در ادبیات فارسی از ایران باستان تا انقلاب مشروطه. چ ۱. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵). *دانشنامه احادیث پژوهشی*. ترجمه حسین صابری. چ ۶. قم: دارالحدیث.
- محمدی وکیل، مینا و حسن بلخاری قهی (۱۳۹۳). «از تحریرم صورت‌گری تا صورت‌نگاری عریان». *هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*. ۱۹. ش ۲. صص ۵-۱۶.
- مستملی بخارایی، اسماعیل بن محمد (۱۳۴۹). *خلاصه شرح تعریف*. تصحیح احمدعلی رجایی بخارایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۶. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- منشی، اسکندریک (۱۳۷۷). *تاریخ عالم آرای عباسی*. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- موحدی، محمدرضا (۱۳۹۰). «خلع نعلین در تفسیر عارفان». *ادبیات عرفانی و اسطوره*. شناختی. س ۷. ش ۲۳. صص ۱۸۱-۲۰۹.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۷). *مثنوی معنوی*. تصحیح محمد علی مصباح. تهران: اقبال.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹). *زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی*. چ اول. تهران: آفرینش و روزگار.
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین (۱۳۸۲). *کشف الاسرار و علایة الابرار*. به اهتمام علی اصغر حکمت. چ ۷. تهران: امیرکبیر.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۸۵). *تاریخ روضۃ الصفا فی سیرۃ الانبیاء و الملوك و الخلفاء*. تصحیح جمشید کیان فر. چ ۲. تهران: اساطیر.
- مینوی خرد (۱۳۵۴). *ترجمه احمد تفضلی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میهندی، محمد بن منور (۱۳۶۶). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۶۸). *نمادگرایی در ادبیات نمایشی*. چ ۱. تهران: برگ.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۷۶). *چهارمقاله*. به اهتمام محمد معین. چ ۱۰. تهران: صدای معاصر.
- هاتف اصفهانی، احمد (۱۳۷۵). *دیوان*. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: نگاه.
- هجویری غزنوی، علی بن عثمان (۱۳۷۱). *کشف المحبوب*. تصحیح د. ژوکوفسکی. چ ۲. تهران: کتابخانه طهوری.

- یارشاطر، احسان (۱۳۸۳). پوشاک در ایران زمین. ترجمه پیمان متین. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- یاسینی، راضیه (۱۳۹۴). پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران. ج ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
- یاوری، حسین و سارا حکاک باشی (۱۳۹۱). مختصری درباره تاریخ تحولات لباس و پوشاک در ایران. ج ۲. تهران: سیماهای دانش و آذر.
- یحیی‌پور، مرضیه و یلداییدختی نژاد (۱۳۹۳). «بررسی تیپ شخصیتی پابرهنه در داستان ماکسیم گورکی». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. د ۳. ش ۱. صص ۱۶-۱.
- یغمای جندقی، رحیم (۱۳۶۲). مکاتیب و منشآت. تصحیح علی آل داود. ج ۱. تهران: توسع.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷). انسان و سمبول‌ها یش. ج ۶. تهران: جامی.
- «طوق بندان و طوق شوران». ایسنا. ۱۳۹۵/۷/۲۰. www.isna.ir.